

بررسی زمان فعل فارسی در بوف کور و سووشون بر اساس نظریه زمان هارالد واینریش

دکتر فرزانه سجودی

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه هنر

حسین زیرراهی

کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه هنر

چکیده

کاربرد نظریه زمان هارالد واینریش در دو متن داستانی فارسی بوف کور و سووشون نشان می‌دهد تقسیم‌بندی متون بر اساس زمان‌های فعلی به دو دسته نقل و بحث توسط واینریش در داستان فارسی نیز قابل تشخیص است. زمان‌های نقلی، حال و آینده بخش‌هایی از متن را می‌سازند که بیشتر جنبه بحث و گفت‌وگو دارند. از سوی دیگر زمان‌های گذشته ساده، گذشته استمراری و گذشته دور (بعید) بیشتر بخش نقلی و حکایتی متن‌ها را تشکیل می‌دهند. دیگر اینکه هر دسته حال، آینده و گذشته خاص خود را داراست. در نظام بحث، زمان نقلی نقش پس‌نگری، حال نقطه صفر و آینده نقش پیش‌نگری دارد. در نظام نقل، گذشته دور نقش پس‌نگری دارد و گذشته ساده و استمراری هر دو نقطه صفر هستند. در زبان فارسی زمانی که نقش پیش‌نگری را در این نظام داشته باشد، وجود ندارد.

سرانجام اینکه در نظام نقل، دو زمان گذشته ساده و استمراری عملکردی در جهت برجسته‌سازی دارند. قسمت‌هایی که با گذشته استمراری می‌آیند در پس‌زمینه و نقاط دور

صحنه قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که مورد اصلی حکایت که با گذشته ساده می‌آید در جلو صحنه قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: واینریش، زمان افعال، نقل، بحث، چشم‌انداز بیان، برجسته‌سازی، بوف کور، سووشون.

۱. مقدمه

یکی از جنبه‌های جالب در بررسی‌های زبانی، بحث زمان دستوری است. اینکه زمان دستوری تا چه اندازه نشان‌دهنده زمان در دنیای خارج است و تقسیم‌بندی زمان‌ها در زبان تا چه اندازه با تقسیم‌بندی زمانی دنیای خارج تطابق دارد، موضوعی است که در مطالعات زبانی فراوان به آن پرداخته شده است. زمان ممکن است کارکرد دیگری نیز داشته باشد و آن اینکه متن می‌تواند با کاربرد یکپارچه زمان‌های فعلی نیز انسجام یابد. حدود سال‌های دهه شصت میلادی هارالد واینریش^۱ (به نقل از تادیه، ۱۳۷۸)، زبان‌شناس آلمانی، در قالب نظریه‌ای به نام زمان^۲ متون را بر اساس زمان دستوری به کاررفته در آن‌ها به دو نظام کلی تقسیم می‌کند: نظام بحث^۳ و نظام نقل^۴. قبل از او امیل بنونیست^۵ (۱۹۶۶: ۲۳۷ به بعد) چنین تقسیم‌بندی را در مورد افعال فرانسوی انجام داده بود. تقسیم‌بندی او شامل دو نظام داستان^۶ و گفتمان^۷ می‌شود که تا اندازه زیادی به تقسیم‌بندی واینریش شبیه است. این دو بیشتر از دیدگاه زمان افعال به بررسی همه متون نوشتاری می‌پرداختند. از سوی دیگر، نظریه پردازان روایت به تقسیم‌بندی‌های کم و بیش مشابهی در حوزه ادبیات داستانی دست زده‌اند. شکل‌گرایان روس (به نقل از مارتین، ۱۳۸۲) داستان را به دو بخش فیولا^۸ و سیوژت^۹، ژنت^{۱۰} (همان‌جا) به سه دسته داستان^{۱۱}، روایت^{۱۲}، و کنش فردی روایت^{۱۳} و چتمن (همان‌جا) آن را به داستان^{۱۴} و گفتمان^{۱۵} تقسیم کرده است. می‌توان گفت این تقسیم‌بندی‌ها در حوزه روایت بیشتر تمایز بین جنبه‌های عمل روایت یعنی صحنه^{۱۶} و چکیده^{۱۷} است. صحنه، نمایش مستقیم وژگان و کنش‌های شخصیت‌هاست که اغلب نمایشی یا دراماتیک خوانده

می‌شود (همان‌جا). چکیده که آن را نقل یا بیان^{۱۸} نیز می‌گویند، شرح رویدادها و احساس و اندیشه شخصیت‌ها از زبان راوی است.

ما سعی داریم نظریه زمان و اینریش را در دو داستان فارسی *بوف کور* و *سووشون* به کار ببریم و نتایج کاربرد آن را در متون ادب فارسی به دست آوریم. تفاوت اصلی کار ما با اینریش این است که او با بررسی تمام متون نوشتاری به نتایج خود دست یافت؛ در حالی که هدف این مقاله کاربرد نظریه زمان در حوزه ادبیات داستانی و دو داستان بلند فارسی است. فرضیه‌های مقاله شامل این سه مورد است:

۱. الگوی و اینریش در دسته‌بندی متن به نقل و بحث بر اساس زمان افعال منطبق با متون داستانی فارسی است.
۲. نقش زمان‌های هر نظام در قالب چشم‌انداز بیان را می‌توان در متن‌های داستان فارسی نیز نشان داد.
۳. بحث برجسته‌سازی را در مفهوم و اینریشی آن می‌توان در داستان فارسی نیز مطرح کرد.

۲. و اینریش و نظریه زمان

هارالد و اینریش (به نقل از تادیه، ۱۳۷۸) در مقاله‌ای به نام «زمان، نقل و بحث»، زمان‌های فعلی را به دو گروه تقسیم می‌کند: زمان‌های حال، آینده و نقلی که در بحث و تفسیر به کار می‌روند و زمان‌های گذشته ساده، استمراری، گذشته بعید و شرطی (البته در زبان فرانسوی) که نقل و یا حکایت را می‌سازند. یعنی با دیدن زمان‌های یک متن می‌توان فهمید به کدام دسته تعلق دارد؛ نقل یا بحث. نمونه‌های متونی که او برای بحث می‌آورد، شامل گفت‌و شنود نمایشی، یادداشت سیاسی، سرمقاله، وصیت‌نامه، گزارش علمی، جستار فلسفی، تفسیر قضایی و شکل‌های مختلف گفت‌وگوست. نمونه‌های نقل نیز شامل سرگذشتی از دوره جوانی، حکایتی از شکار، قصه، افسانه زاهدانه، داستان کوتاه، حکایت تاریخی یا رمان است. در بحث، گوینده و شنونده هر دو حضور دارند و به‌ویژه شنونده متعهد و درگیر است که این ویژگی نوعی تنش را به متن می‌دهد. برعکس در نقل، شنونده حضور ندارد و درگیر نیست؛ بنابراین می‌تواند با وارستگی و

آرامش خاطر به آن گوش دهد. البته منظور واینریش از کاربرد زمان‌ها کاربرد اکثریت زمان‌ها در یک متن است.

مسئله دیگری که واینریش بیان می‌کند، نقش هر یک از زمان‌ها در دسته خود است. او معتقد است هر نظام گذشته، حال و آینده مخصوص به خود را دارد. در زمان‌های دسته بحث، زمان حال نقطه صفر یا همان لحظه حال است؛ نقلی نقش پس‌نگری^{۱۹} را بر عهده دارد و رویدادهای گذشته را بیان می‌کند؛ آینده نقش پیش‌نگری^{۲۰} دارد و از رویدادهای آینده خبر می‌دهد. در نظام نقل، گذشته ساده و گذشته استمراری نقطه صفر هستند و نسبت به زمان متن لحظه حال را بیان می‌کنند؛ گذشته بعید نقش پس‌نگری دارد و رویدادهایی را نشان می‌دهد که نسبت به زمان متن گذشته‌اند؛ زمان شرطی نیز نقش پیش‌نگری دارد و رویدادهای آینده را بیان می‌کند. سرانجام اینکه او کاربرد دیگری برای زمان‌ها قائل می‌شود و آن اینکه در دنیای نقل دو زمان گذشته ساده و استمراری کارکردی در جهت برجسته‌سازی^{۲۱} دارند؛ یعنی برجسته کردن متن با نشان دادن برخی محتواها در پیش‌صحنه و کشیدن برخی دیگر به پس‌صحنه. آنچه با گذشته استمراری بیان می‌شود، در حاشیه قرار دارد و پس‌زمینه^{۲۲} است. برعکس، موضوع اصلی حکایت که با گذشته ساده بیان می‌شود، در پیش‌صحنه^{۲۳} قرار دارد و برجسته است.

غیر از واینریش از مهم‌ترین کسانی که به این مقوله پرداخته‌اند، می‌توان امیل بنونیست (۱۹۶۶م) را نام برد. در اصل کار واینریش بر یافته‌های بنونیست مبتنی است. او دستگاه فعل فرانسوی را به دو نظام تقسیم می‌کند: نظام داستان و نظام گفتمان. داستان شامل سه زمان گذشته ساده، استمراری و گذشته دور است. داستان از نظر او حکایت رویدادهای گذشته بدون کمترین مداخله گوینده در حکایت است. شکل‌های زبان‌شناختی مربوط به حسب حال مانند من، تو، اینجا و اکنون وجود ندارد و تنها از شکل‌های سوم شخص استفاده می‌شود. نویسنده به‌صورت مورخ درمی‌آید و ناپدید می‌شود؛ گویی رویدادها خود شرح داده می‌شوند. برعکس، نظام گفتمان که بیشتر با زمان‌های حال، آینده و نقلی بیان می‌شود، مستلزم حضور هم‌گوینده و هم‌شنونده است و هدف گوینده این است که به‌نوعی بر شنونده تأثیر بگذارد. در نظام گفتمان با

اینکه همه شکل‌های ضمیر شخصی به‌کار می‌رود، رابطه من / تو ممتاز است و سوم شخص از همان ارزشی برخوردار نیست که در حکایت داستانی دارد. البته بنویست معتقد است در دستگاه گفتمان همه زمان‌های فعلی به‌کار می‌رود به‌جز شکل خاص داستان که گذشته ساده یا گذشته نامعین است.

۳. کاربرد زمان‌های فعل فارسی

در بررسی فعل‌های دو داستان انتخاب‌شده فقط وجه اخباری را مورد نظر قرار می‌دهیم. وجه امری را به‌علت صرف نشدن آن از نظر زمانی کنار می‌گذاریم و وجه التزامی را نیز به دو دلیل کنار می‌نهیم: یکی اینکه این وجه همواره به‌عنوان شکلی مکمل با وجه اخباری می‌آید و این وجه اخباری است که منظور و مقصود گوینده را می‌رساند؛ دوم اینکه به‌دلیل کاربرد وجه التزامی با تمام صیغه‌های وجه اخباری و محدود نبودن آن به زمانی خاص تمایزی در کار ایجاد نمی‌کند. همچنین بر اساس دستورهای جدید (مانند مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۱) شکلی که در دستور سنتی حال استمراری (می‌روم) به‌شمار می‌آید، حال ساده است. فقط شکل‌هایی که با فعل معین «دارم» می‌آید (دارم می‌روم) حال استمراری خوانده می‌شوند. بنابراین، دو زمان حال ساده و استمراری را به‌سبب کارکرد یکسان و همچنین نزدیکی معنایی که گاهی تشخیص آن‌ها را از همدیگر مشکل می‌کند، یکی می‌انگاریم. در فارسی محاوره زمان حال معمولاً به‌جای آینده به‌کار می‌رود. ما نیز هر جا به‌معنای آینده است، آن را آینده به‌شمار می‌آوریم.

از تمام زمان‌هایی که در این دو متن بررسی کردیم، دو دسته از باهم‌آیی بیشتری برخوردارند؛ یعنی هر کدام از این دسته‌ها به‌تنهایی می‌توانند پاره‌گفتارهایی را بسازند و زمانی که یکی از آن‌ها در پاره‌گفتاری می‌آید می‌توانیم دو زمان دیگر را نیز انتظار داشته باشیم. زمان‌های حال، نقلی و آینده در یک دسته قرار می‌گیرند که آن را دسته حال نامیده‌ایم و زمان‌های گذشته ساده، استمراری و گذشته دور نیز در دسته‌ای دیگر که آن را دسته گذشته نام‌گذاری کرده‌ایم. ضمن اینکه دسته فرعی دیگری متشکل از حال و نقلی با دو زمان نقلی استمراری و گذشته دورتر وجود دارد که نقل قول غیرمستقیم را

می‌سازد که به دلیل حضور دو زمان حال و نقلی آن را ذیل حال دسته‌بندی کرده‌ایم. موارد کاربرد هر یک از این دو دسته اصلی در رمان‌های بوف‌کور و سوشون از این قرار است:

۳-۱. زمان‌های دسته حال

۳-۱-۱. چشم‌انداز^{۲۴}: راوی یا شخصیت دیدگاه خود را درباره زندگی، دنیا و انسان‌های دیگر و به‌نوعی جهان‌بینی خود را به‌صورت وقایع بی‌زمان و حقایق کلی بیان می‌کند. در مورد راوی می‌توان گفت آنچه روایت می‌کند بیرون از بافت داستان قرار دارد و خود مستقیم با خواننده سخن می‌گوید:

آدمیزاد چیست؟ یک امید کوچک، یک واقعه خوش، چه زود می‌تواند از نو دست و دلش را به زندگی بخواند؟ اما وقتی همه‌اش تودهنی و نومیدی است، آدم احساس می‌کند که تفال شده، لاشه‌ای مرداری است که در لجن افتاده (سوشون، ۱۴۵).

آیا روزی به اسرار این اتفاقات ماورای طبیعی، این انعکاس سایه روح که در حالت اغماء و برزخ بین خواب و بیداری جلوه می‌کند کسی پی خواهد برد؟ (بوف‌کور، ۹-۱۰).

۳-۱-۲. پیش‌داستان: راوی قبل از شروع داستان خود در یک تک‌گویی مقدمه‌وار درباره داستان سخن می‌راند:

«من فقط به شرح یکی از این پیشامدها می‌پردازم که برای خودم اتفاق افتاده و به قدری مرا تکان داده که هرگز فراموش نخواهم کرد.» (همان، ۱۰).

۳-۱-۳. روایت هم‌زمان: این قسمت شامل چهار مورد توصیف لحظه، روایا، داستان در حال و رخداد‌های تکراری است که همگی چند نقطه مشترک دارند: نخست اینکه همه جنبه توصیفی دارند و چیزی را روایت می‌کنند؛ دیگر اینکه نسبت به زمان روایت کردنشان حالت هم‌زمانی دارند، یا در حال رخ‌دادن هستند، یا حالت تکراری دارند؛ یعنی در گذشته رخ داده‌اند و امکان رخ‌دادن آن‌ها در حال و آینده هم وجود دارد.

الف) توصیف لحظه: این حالت توصیف محیط یا رخدادی است که در لحظه روایت کردن راوی یا شخصیتی که روایت می‌کند در جریان است:

«خوب حالا، کاکایم لب جوب نشسته نی می‌زند. [...] حالا سهره‌ها تو تله افتاده‌اند و هیچ‌کس نیست درشان بیاورد. تیر و کمانم را هم گذشته‌ام لب طاقچه، معصومه برمی‌دارد گمش می‌کند». (سووشون، ۱۴۶).

ب) روایا: این مورد روایت هم‌زمان رویایی است که شخصیت می‌بیند. خواننده از چشم او آنچه را اتفاق می‌افتد لحظه‌به‌لحظه می‌بیند. در سووشون زری در رویا به ده سفر می‌کند و رویدادهایی را می‌بیند. راوی هم صحنه را آن‌گونه که شخصیت می‌بیند روایت می‌کند:

«اما زری در ده است، نه در زیرزمین خانه خودشان. در ده است و می‌داند که امروز دارند مزرعه آخری ده بالا را درو می‌کنند و می‌داند که یوسف دم آسیاب منتظرش نشسته». (همان، ۲۶۸).

پ) داستان در حال: در سووشون یکی از شخصیت‌ها (مک‌ماهون) قصه کوتاهی می‌گوید. ابتدا قصه را با زمان‌های گذشته شروع می‌کند، سپس در اواسط آن با آوردن قید حالا، بقیه آن را با زمان‌های حال بیان می‌کند؛ گویی که در آن لحظه ماجرا هنوز جریان دارد:

[...] حالا هر شب که ابری است مینا برای ستاره‌ها گریه می‌کند، خدا کند کلفتشان آسمان را جارو کند، او شلخته است. او فقط خاک‌ها را اینجا و آنجا روی آسمان ولو می‌کند و شب‌هایی که کلفته جارو کرده لااقل بعضی ستاره‌ها پیدا هستند (همان، ۱۵).

ت) رخداد‌های تکراری: رخداد‌هایی اند که روزانه در محیط تکرار می‌شوند و جشن‌ها و آیین‌هایی که سالانه (سووشون و عاشورا) یا هر چند مدت یک‌بار رخ می‌دهند (عروسی). به‌هرحال، وقایع در زمان روایت کردن جاری هستند یا تکرار آن‌ها گذشته، حال و آینده راوی را دربرمی‌گیرد:

- رخداد‌های روزمره: «از تمام منظره شهر دکان قصابی حقیری جلو دریچه اطاق من است که روزی دو گوسفند به مصرف می‌رساند [...] مثل اینکه طبق یک قانون وحشی دست‌های آن‌ها بریده و در روغن فرو کرده‌اند». (بوف کور، ۵۵).

- آیین‌ها: در سروشون زنی روستایی برای زری آیین سوشون را این‌چنین توصیف می‌کند: «یک عده خاک دستشان است و کلاهی قهوه‌ای گل و بته‌دار به سرشان انداخته‌اند، این‌ها ملک خاک هستند. یک عده دیگر بادبزَن دستشان است و خودشان را باد می‌زنند، این‌ها ملک باد هستند.» (همان، ۲۷۱).

نکته مهم در این کاربرد این است که فقط دو زمان حال و نقلی به کار می‌روند.

۴-۱-۳. گفت‌وگو: رایج‌ترین کاربرد این دسته زمانی در گفت‌وگوست. منظور از گفت‌وگو در اینجا نوعی سخنگویی است که گوینده و شنونده خطاب به هم سخن می‌گویند و مرتب جای هم را عوض می‌کنند. البته گفت‌وگو ممکن است در اندیشه شخصیت، و یا حتی خطاب به خودش باشد:

«یوسف تا چشمش به نان افتاد گفت: گوساله‌ها چطور دست میرغضبشان را می‌بوسند! چه نعمتی حرام شده و آن هم در چه موقعی.» (همان، ۵).

«زری اندیشید: اگر کمی دیگر کش بدهم یک دعوای درست و حسابی در پیش خواهیم داشت.» (همان، ۱۲۹).

۵-۱-۳. نمایش صحنه: یکی از کاربردهای جالب زمان‌های حال نمایش عینی صحنه‌ای است که در داستان رخ داده است. در این نوع نیز همچون نقل گفت‌وگوها مانند این است که خواننده به درون داستان می‌رود و از نزدیک می‌بیند و یا اینکه داستان به زمان خواننده می‌آید و جلو چشمش نمایان است. این ساخت از نظر دستوری در جملات مرکب و به صورت جمله پیرو بعد از افعال درونی می‌آید که معنای احساس، فکر و خیال، آرزو، آگاهی (دانستن، فهمیدن، معلوم بودن)، دیدن و شنیدن را می‌رساند. به نظر می‌رسد با گذشته بودن افعال درونی فعل‌هایی که پس از آن‌ها می‌آیند، به حال تبدیل می‌شوند و نمی‌توانند با گذشته بیایند. نوع دوم در جمله‌ای مستقل بعد از قیده‌های حالا و الان است. به طور کلی، در هر دو ساخت این نوع هر سه زمان حال، نقلی و آینده به کار می‌روند. در اینجا از هر زمان و از هر دو داستان نمونه‌هایی آمده است:

«دیدم رضوانی نژاد و برادرش نشسته‌اند. چای دم کرده‌اند و نان و چای می‌خورند.»
(سووشون، ۱۹۸).

«شنیدم یکی ناله می‌کند.» (همان، ۲۰۴).

«هنوز حس می‌کردم که بچه هستم.» (بوف کور، ۸۵).

«به‌نظم آمد تا مدتی که کوزه روی رف است خوابم نخواهد برد.» (همان، ۸۲).

«به‌طور کلی آدم خیال می‌کرد یک فیلم سینما را تماشا می‌کند.» (سووشون، ۱۱).

«فهمیدم که تا ممکن است باید خاموش شد.» (بوف کور، ۱۰).

«ماشین اول بوقی می‌زد که انگار سر شیر آورده.» (سووشون، ۱۴۰).

با قید حالا:

«حالا ما دو تا مانده‌ایم [...] یک دمپایی زنانه داریم که پای هیچ کدامان نمی‌رود.»
(همان، ۲۰۵).

«حالا باید فکر خودم را بکار بیاندازم.» (بوف کور، ۳۰).

۶-۱-۳. نقل قول غیرمستقیم: در زبان فارسی نقل قول غیرمستقیم زمان‌های خاص خود را دارد. این ساخت با زمان‌های حال، نقلی و دو زمان دیگر یعنی نقلی استمراری و گذشته دورتر بیان می‌شود. در این دو زمان دو شکل از نقل قول غیرمستقیم وجود دارد که در تعداد زمان‌های به‌کار رفته در آن‌ها با هم متفاوت‌اند.

نوع اول: با زمان‌های نقلی، نقلی استمراری و گذشته دورتر:

کلو از مرد ریشداری با لباس سر تا پا سیاه حرف می‌زد که همیشه کتابی دستش بوده و طلسمی هم نظیر طلسمی که به کلو داده، به گردشش آویخته بوده. منتها زنجیر طلسم او خیلی درازتر بوده. صبح روزی که آن آدم هندی همسایه کلو جان می‌کنده پیدایش شده (سووشون، ۱۸۷).

نوع دوم: در این ساخت معمولاً زمان نقلی (غیر از بود و داشت) به حال تبدیل می‌شود؛ بنابراین چهار زمان خواهیم داشت: حال، نقلی، نقلی استمراری و گذشته دورتر. در قصه‌گویی شفاهی نیز وقتی قصه‌گو قصه را با زبان خود بازگو می‌کند، از این ساخت بهره می‌گیرد.

پدرم وقتی مهمان ایل بوده، یک شب مهتابی که هوا همچین صاف بوده و آسمان همچین ستاره داشته، پدرم اینها می‌روند شکار. یکهو در یک دشت خیلی خیلی بزرگ یک گله اسب‌های وحشی می‌بینند [...] اما مادیانی که می‌خواسته بزاید در وسط دایره در حلقه اسب‌های نر قرار گرفته بوده - اسب‌های نر خجالت می‌کشیده‌اند نگاه کنند (همان، ۳۰).

می‌توان گفت این خود دسته‌بندی جداگانه‌ای برای روایت کردن است که با دو دسته زمانی حال و گذشته کاملاً متفاوت است. ما به دلیل وجود دو زمان حال و نقلی در این ساختار آن را در این قسمت گنجانیدیم.

۲-۳. زمان‌های دسته گذشته

کاربردهای زمان‌های دسته گذشته شامل گذشته ساده، گذشته استمراری و گذشته دور در دو داستان انتخاب شده عبارت است از:

۱-۲-۳. داستان اصلی: چارچوب اصلی و خطوط کلی داستان که راوی آن را بیان می‌کند، با این زمان‌هاست. این معادل در روایت‌شناسی به چکیده معروف است. شرح رویدادها و توصیف محیط و شخصیت‌ها توسط راوی:

آن روز، روز عقدکنان دختر حاکم بود. نانوایا با هم شور کرده بودند، و نان سنگکی پخته بودند که نظیرش را تا آن وقت هیچ‌کس ندیده بود. مهمان‌ها دسته دسته به اتاق عقدکنان می‌آمدند و نان را تماشا می‌کردند. خانم زهرا و یوسف‌خان هم نان را از نزدیک دیدند (همان، ۵).

لباس سیاه چین خورده‌ای پوشیده بود که قالب و چسب تنش بود، بلکه وقتی من نگاه کردم گویا می‌خواست از روی جویی که بین او و پیرمرد فاصله داشت بپرد ولی نتوانست (بوف کور، ۱۷).

این بیشترین و شاید هم مهم‌ترین کاربرد زمان‌های گذشته در داستان است. راوی هر گاه خود رشته سخن را به دست می‌گیرد و به شرح رویدادها و توصیف محیط و شخصیت‌ها می‌پردازد، از این دسته زمانی بهره می‌برد.

۲-۲-۳. **خاطرات شخصیت‌ها:** پس از چکیده داستان، خاطرات شخصیت‌ها بیشترین کاربرد زمان‌های گذشته را داراست. شخصیت‌های داستان خاطراتی از زندگی خود تعریف می‌کنند. این مورد به‌ویژه در **سووشون** به‌علت تعدد شخصیت‌ها فراوان است. در اینجا نیز فقط چکیده‌ی خاطره با زمان‌های گذشته است. گفت‌وگو، صحنه، دیدگاه‌های راوی و بقیه مواردی که در بخش قبل برشمردیم، به زمان‌های حال است.

آن شب پای همین منقل حیّ و حاضر نشسته بودم و مثل همین شام غریبان آتش‌ها را به هم می‌زدم و خاکسترها را با انبر روی هم فشار می‌دادم [...] سودابه هندی تا صبح پهلویم نشست و اشک ریخت ... وقتی بچه مرد ... تو آن باغ ... تک و تنها ... می‌دانستم مرده اما بغلش کردم و تا سر دزک دویدم (سووشون، ۷۱).

۳-۲-۳. **بیان رخدادها در گفت‌وگو:** شخصیت‌ها در گفت‌وگو با هم به‌طور مرتب کارها و رخدادهایی را بیان می‌کنند که از چند دهه تا چند ثانیه قبل اتفاق افتاده است. این مورد با خاطره چندان تفاوتی ندارد، جز اینکه از نظر صوری خاطره بلندتر و تک‌گویی است؛ درحالی‌که در این مورد جملات اندک و در گفت‌وگوست. ممکن است این گفت‌وگو فقط در اندیشه شخصیت باشد:

«خسرو اندیشناک گفت: بابا باز از کلاس پنجم به بالا حرف زد؟ یوسف پرسید: نفهمیدی چه گفتم؟» (همان، ۲۹).

۴-۲-۳. **داستان در داستان:** در **سووشون** در یک مورد مک‌ماهون، خبرنگار ایرلندی، قصه کوتاهی می‌گوید:

یکی بود یکی نبود، یه دختر کوچولویی بود که اسمش مینا بود. این دختر تنها دختری بود که وقتی ستاره در آسمان نبود برای ستاره‌ها گریه می‌کرد. من به عمرم هرگز بچه‌ای ندیده بودم که برای ستاره‌ها گریه بکند فقط مینا را دیدم که برای ستاره‌ها گریه می‌کرد (همان، ۱۵).

۵-۲-۳. **گزارش تاریخی:** در دو مورد در **سووشون** دو متن کتبی وجود دارد: یک نامه و یک پیام قدردانی در روزنامه. در هر دو مورد به‌غیر از پیام اصلی که یکی درخواست و

دیگری قدردانی است و با زمان‌های حال آمده، بقیه متن نوعی گزارش یا شرح حال است که با زمان‌های گذشته بیان شده است:

خانم عزیزم [...] صبیبه، گیلان تاج چندی مبتلا به تیفوس بود، به طوری که اطبا از او قطع امید کرده بودند [...] صبیبه به اسب سواری علاقه دارد و هرچه در این شهر جستجو کردیم اسب رامی پیدا نکردیم که صبیبه بتواند بر آن سوار شود (همان، ۸۱).

حضرت علیه خانم عزت الدوله... که از بانوان خیر و نیکوکار می‌باشند، از طرف جمعیت زنان مأموریت یافته بودند که به خانه‌های محله مردستان و همچنین زندان زنان سرکشی فرمایند، تمام خانه‌های فوق‌الذکر، زیر نظر ایشان نظافت و ضد عفونی شد و این بانوی نیکوکار از جیب فتوت خود جرایم یک زن زندانی را که به علت جهالت از طرق نامشروع کسب معاش می‌نمود پرداخته و موجبات آزادی این زن معیل و بی‌پناه را فراهم آوردند (همان، ۲۴۰).

۴. نقش زمان‌ها در دسته خود

بر اساس نظریه واینریش، هر نظام دارای گذشته، حال و آینده خاص خود است. در نظام بحث، حال نقطه صفر، نقلی نقش پس‌نگری و آینده نقش پیش‌نگری دارد. در نظام نقل نیز گذشته ساده و استمرار نقطه صفر، گذشته دور نقش پس‌نگری و شرطی (در فرانسوی) نقش پیش‌نگری دارد.

زمان حال در زبان فارسی گستره متفاوتی را از نظر زمانی دربرمی‌گیرد؛ رخدادهای بی‌زمان و تکراری، تکرار یک عمل، امتداد یک حالت و روی دادن عملی در لحظه سخنگویی. همه این‌ها گواه بر این است که در هر حال پهنه‌ای که زمان حال دربرمی‌گیرد، شامل لحظه سخنگویی نیز می‌شود. مثال‌های زیر هر کدام گونه‌ای از زمان حال است:

«در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را در انزوا می‌خورد و می‌تراشد.»
(بوف کور، ۱۳).

«طبق کش اولی گفت: خدا عمرت بدهد، پول نمی‌خواهم، نان خانگی بده.»
(سووشون، ۲۳).

«کلو باز زد زیر گریه و از میان اشک گفت: [...] حالا ننه‌ام دارد چراغ نفت می‌کند.» (همان، ۱۴۶).

بنابراین، می‌توان گفت زمان حال نقطهٔ صفر است. هرچند این نقطهٔ صفر ممکن است دورهٔ زمانی طولانی را شامل شود، به هر حال لحظهٔ سخنگویی در آن قرار دارد. شرایط نقلی و آینده آسان‌تر است. وقتی نقطهٔ صفر را تعیین می‌کنیم، بی‌درنگ متوجه می‌شویم نقلی رویدادی را بیان می‌کند که پیش از نقطهٔ صفر روی داده است: «اندیشید: کور خوانده‌ای.» (همان، ۹). از این مثال می‌فهمیم که اگر زمان اندیشید را لحظهٔ گفت‌وگوی دو شخصیت در نظر بگیریم، «کور خوانده‌ای» به قبل از آن اشاره دارد. آینده نیز به همین صورت است و عملی را بیان می‌کند که پس از لحظهٔ سخنگویی یا همان نقطهٔ صفر روی خواهد داد:

«من سعی خواهم کرد آنچه را که یادم هست، آنچه از ارتباط وقایع در نظرم مانده بنویسم.» (بوف کور، ۱۰).

در دستهٔ گذشته نیز تقریباً زمان‌ها به همین شکل عمل می‌کنند. اگر داستان یا حکایت را همچون جریانی در نظر بگیریم که در حال پیش‌رفتن است، در سرتاسر آن همواره زمانی داریم که به جلو می‌رود. ما این زمان را زمان متن می‌نامیم. زمان‌های کنش‌ها هر کدام نسبت به این زمان حالتی از انطباق، جلو و یا عقب بودن را دارند. زمان‌های گذشتهٔ ساده و استمراری در نقل همواره بر زمان متن منطبق‌اند یا آن را احاطه کرده، در محدودهٔ خود دارند:

«کالسکهٔ نعش‌کش ایستاد، من کوزه را برداشتم و از کالسکه پایین جستم.» (همان، ۴۳).

«مردها با هم گل می‌گفتند و گل می‌شنفتند.» (سووشون، ۱۲۰).

در این دو نمونه، زمان افعال بر زمان متن یا زمان آن لحظهٔ داستان منطبق است. زمان گذشتهٔ دور نسبت به این دو زمان و در نتیجه زمان متن و نقطهٔ صفر حالت گذشته را دارد و کنش پیش از آن را بیان می‌کند:

«زری همه چیز تقلبی دیده بود اما قشقای تقلبی ندیده بود.» (همان، ۱۰).

در این نمونه دو فعلی که با گذشته دور آمده‌اند، کنشی را بیان می‌کنند که نسبت به آن لحظه داستان جلوتر است. در زبان فارسی زمانی را که نقش پیش‌نگری را در این نظام بر عهده داشته باشد، وجود ندارد. می‌توان گفت در فارسی برای بیان آینده در این نظام، متن از نقل به بحث گذار می‌کند و آینده با این دسته زمانی بیان می‌شود:

«زری گرمش بود ولی می‌دانست که شب سرد خواهد شد.» (همان، ۳۳).

۵. برجسته‌سازی

چنان‌که گفته شد، طبق نظر واینریش در نظام نقل، عملکرد دو زمان گذشته ساده و استمراری برجسته‌کردن متن با نشان‌دادن برخی محتواها در جلو صحنه و راندن برخی دیگر به نقاط دور صحنه است. گذشته استمراری زمان پس‌زمینه و گذشته ساده زمان جلو صحنه است. پراکندگی این دو زمان در متن‌های داستانی نسبت به هم به سه شکل است: گاهی یک بند فقط با گذشته استمراری، گاه فقط با گذشته ساده و گاهی نیز هر دو زمان با نسبت‌های متفاوت می‌آیند. به ترتیب به هر کدام نگاهی می‌اندازیم:

عصر بود و غلام داشت خرنند جلو عمارت را آب‌پاشی می‌کرد. زری قیچی باغبانی دستش بود و دنبال گل می‌گشت که بچیند. اما در باغ گلی که به درد چیدن بخورد نبود. مینا و مرجان پی مادر از بوته‌ای به بوته دیگر می‌رفتند و جیک‌جیک می‌کردند (همان، ۵۶).

گذشته استمراری تکرار یک کنش، امتداد یک حالت و رخ دادن کنشی در طول کنش دیگری است. کاربرد تنهای آن، محیط یکدستی را ایجاد می‌کند و همانند نگاه کردن به صحنه‌ای از فاصله دور است. کنش‌ها در عرض هم قرار دارند. هیچ نقطه‌ای نسبت به دیگری برتری ندارد. این صحنه می‌تواند یک منظره، توصیف رفتار یک موجود یا تصویری از درون ذهن انسان باشد. ولی کاربرد تنهای گذشته ساده این چنین نیست:

«کالسکه نعش‌کش ایستاد، من کوزه را برداشتم و از کالسکه پایین جستم. جلو در خانه بودم. به تعجیل وارد شدم، کوزه را روی میز گذاشتم.» (بوف کور، ۴۳).

کاربرد تنهای گذشته ساده مانند قطاری از رویدادهاست که پشت سر هم می‌آید. هر کنش به‌تنهایی مهم است و داستان را یک گام به جلو می‌برد. در عوض دیگر از صحنه‌پردازی خبری نیست. در نمونه بالا دیگر نمی‌دانیم خانه، کالسکه و کوزه چه شکلی است، فقط رشته رخدادها را می‌بینیم.

آمیزش دو زمان شکل کاملی از متن را می‌سازد؛ یعنی هم رویدادها را داریم و هم صحنه‌پردازی را. ارتباط این دو زمان را نسبت به همدیگر می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. گذشته استمراری محیطی ایجاد می‌کند تا گذشته ساده در آن به کار رود: «همان‌ها دسته‌دسته به اتاق عقد می‌آمدند و نان را تماشا می‌کردند. خانم زهرا و یوسف‌خان هم نان را از نزدیک دیدند.» (سووشون، ۵).
 ۲. گذشته استمراری در حاشیه گذشته ساده است: «اول عروس و داماد رقصیدند. دنبال بلند لباس عروس مثل ستاره دنباله‌دار روی قالی کشیده می‌شد.» (همان، ۱۱).
 ۳. گذشته استمراری امتداد حالتی ثابت است که گذشته ساده در آن رخ می‌دهد: «می‌دانستم مرده اما بغلش کردم و تا سر دزک دویدم.» (همان، ۷۱).
 ۴. گذشته استمراری حالتی است که گذشته ساده به آن پایان می‌دهد: «بالاخره چراغ را که دود می‌کرد خاموش کردم.» (بوف کور، ۲۹).
- از این نمونه‌ها می‌توان نسبت برجستگی گذشته ساده را به گذشته استمراری دید. در همه این مثال‌ها گذشته استمراری فضایی است که حرکت داستان در آن جریان دارد و به خواننده کمک می‌کند درک بیشتری از فضای داستان داشته باشد. گذشته ساده هم اساس حرکت روبه‌جلو داستان است.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله از کاربرد زمان‌ها در متن‌های بررسی‌شده نشان از دو گروه زمانی جداگانه دارد: گروه حال و گروه گذشته. هر کدام از این دو گروه در کار ساختن بخش‌هایی از متن دست دارند. با مقایسه کاربردهای هر دسته با آنچه واینریش بحث و

نقل می‌نامد، نتایجی به‌دست آمد. از میان کاربردهای دسته‌حال، چشم‌انداز، پیش‌داستان و گفت‌وگو ویژگی‌های بحث را به‌طور کامل دارا هستند؛ درحالی‌که روایت هم‌زمان، نمایش صحنه و نقل‌قول غیرمستقیم هم ویژگی‌های بحث و هم ویژگی‌های نقل را دارند. از سوی دیگر، از میان نمونه‌های دسته‌گذشته، داستان اصلی، خاطرات، داستان در داستان و گزارش تاریخی تقریباً تمام ویژگی‌های نقل را دارا هستند؛ ولی رخدادهای در گفت‌وگو کاملاً ویژگی‌های بحث را دارند. بنابراین، فرضیه نخست این پژوهش تأیید می‌شود؛ یعنی می‌توان در داستان فارسی دو بخش نقل و بحث را بر اساس زمان افعال تشخیص داد. البته این دسته‌بندی آن‌چنان دقیق و مرزبندی‌شده نیست.

می‌توانیم بگوییم دو گونه اصلی داریم با دو گونه فرعی: بحث، نقل، بحث نقلی‌شده و نقل بحثی‌شده. اما دلیل این دگردیسی چیست؟ یکی از دلایل، تغییر زاویه دید از اول شخص به سوم شخص و برعکس است. از میان نمونه‌های بحث نقلی‌شده همه نمونه‌های روایت هم‌زمان مانند توصیف لحظه، رویا، داستان در حال و رخدادهای تکراری را می‌توان در روایت سوم شخص با زمان‌های گذشته آورد که در آن صورت بخشی از نقل مثلاً چکیده داستان می‌شود. دلیل دیگر که در نمایش صحنه تأثیر دارد آن را با زمان حال بیان می‌کند، تصمیم نویسنده بر کم‌کردن از آسودگی و فراغت خواننده و افزایش تنش به داستان است؛ زیرا با این کار یک‌باره خواننده را به وسط داستان می‌برد و در کنار شخصیت قرار می‌دهد. دلیل سوم که نقل‌قول غیرمستقیم را -که نوعی نقل است- با زمان‌های بحث بیان می‌کند، مبهم‌بودن رابطه و فاصله راوی با داستان است. راوی داستانی را می‌گوید که خود آن را از دیگری شنیده است. زمان‌های حال، که مرز مشخصی از زمان را نشان نمی‌دهند، نسبت به زمان‌های گذشته، که حوزه مشخص‌تری دارند، در این نوع نقل برتری دارند و جایگزین می‌شوند.

از میان کاربردهای دسته‌گذشته، همه تقریباً ویژگی‌های نقل را دارند به‌غیر از رویدادها در گفت‌وگو. این مورد اساساً نقلی است که درست در میان بحث قرار گرفته است. به‌همین دلیل تمام ویژگی‌های محیط خود را که بحث است، دارد. هر کدام از این رویدادها اگر طولانی شوند، به تک‌گویی داستان‌وار تبدیل می‌شوند؛ ولی به‌علت کوتاه بودن به چشم نمی‌آیند. در اصل گفت‌وگو به‌علت اینکه گسترده‌ترین شکل

سخنگویی است، می‌تواند همه انواع دیگر سخن را در خود داشته باشد و از این نظر ناخالص است. برعکس آن، نقل از یکدستی و خلوص بیشتری برخوردار است و چنان‌که در نمونه‌ها دیده شد اغلب ویژگی‌های نوع خود را داراست. در مبحث چشم‌انداز بیان، یافته‌های مقاله تقریباً به دیدگاه واینریش نزدیک است. در هر نظام یک نقطه صفر داریم و دو زمان دیگر که یکی پس‌نگری و دیگری پیش‌نگری است. در نظام بحث، نقلی نقش پس‌نگری، حال نقطه صفر، و آینده نقش پیش‌نگری دارد. در نظام نقل نیز گذشته ساده و استمرار نقطه صفر است و گذشته بعید نقش پس‌نگری دارد. ضمن اینکه زمان ویژه‌ای که نقش پیش‌نگری داشته باشد، در زبان فارسی وجود ندارد.

در موضوع برجسته‌سازی نیز یافته‌های پژوهش نشان از تأیید گفته واینریش دارد. در دنیای نقل عملکرد زمان‌ها برجسته کردن متن از طریق نشان دادن برخی محتواها در جلو صحنه و راندن برخی دیگر به دورترین نقاط صحنه است. گذشته استمراری زمان پس‌زمینه و گذشته ساده زمان پیش‌صحنه است. نکته اصلی اینکه صحنه یا همان مورد حکایت در جلو صحنه و بقیه در عقب قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Harald Weinrich
2. Tempus (Tense)
3. Discussion
4. Narration
5. Histoire
6. E. Benvenist
7. Discourse
8. Fabula
9. Syuzhet
10. Gerard Genette
11. Histoire
12. Recit
13. Narration
14. Story
15. Discourse

16. Scene

17. Summary

18. Diegesis

۱۹. منظور از پس‌نگری نگاه به گذشته در بیان است؛ یعنی نسبت به زمان متن که داستان در حال رخ دادن است کاربرد این فعل برای بیان رویدادهای گذشته است. برعکس این حالت پیش‌نگری است که نسبت به زمان متن رویدادهای آینده را بیان می‌کند.

۲۰. رجوع شود به زیرنویس قبل.

21. Foregrounding

22. Background

23. Foreground

24. Perspective

منابع

- تادیه، ژان ایو. (۱۳۷۸). *نقد ادبی در قرن بیستم*. ترجمه مهشید نونهالی. تهران: نیلوفر.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). *سووشون*. چ ۱۵. تهران: خوارزمی.
- مارتین، والاس. (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهباز. تهران: هرمس.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. چ ۲. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- هدایت، صادق. (۱۳۳۸). *بوف کور*. چ ۷. تهران: امیرکبیر.
- Benvenist, Emille. (1966). (Trans.). *Problems of General Linguistics*. Miami: University of Miami Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی